

بررسی و نقد توحید در اندیشه سلفیه وهابی و سلفیه جهادی

حسین رجبی*

مجید فاطمی نژاد**

چکیده

گرچه مسئله توحید یکی از اصول و مبانی اسلام است ولی تفاسیر مختلفی از آن شده است، به گونه‌ای که برخی گروه‌ها با تفسیر افراطی و متعصبانه‌ای که از توحید دارند فقط خود را توحیدی می‌خوانند و سایر مسلمانان را مشرک و کافر قلمداد می‌کنند. گروه سلفیه وهابی، که رهبر فکری‌شان ابن تیمیه است، و سلفیه جهادی، که نظریه پرداز تفکرات آنها سید قطب است، از این طیف به شمار می‌روند. این مقاله به بررسی و نقد توحید از دیدگاه آنها پرداخته است و باور دارد که این دو گروه گرچه در مبحث روش شناسی، با یکدیگر موافق‌اند ولی در حوزه معرفت شناسی سلفیان وهابی ظاهرگرا هستند و سلفیان جهادی قائل به تأویل شده‌اند. بنابراین، در حوزه معناشناسی هم با یکدیگر مخالف‌اند؛ چراکه وهابی‌ها باید ملتزم به تجسیم شوند، برخلاف قطبی‌ها که تفسیری متفاوت از صفات خیری خداوند تعالی دارند. بر این اساس، رویکرد سلفیه وهابی در توحید «توحید القبوری» و سلفیه جهادی «توحید القصوری» است.

کلیدواژه‌ها: توحید، ابن تیمیه، سلفیان وهابی، سید قطب، سلفیان قطبی، سلفیان جهادی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

** پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

مقدمه

اسلام اهمیت ویژه‌ای به مسئله توحید داده است، به گونه‌ای که سعادت و شقاوت انسان‌ها را در دنیا و آخرت در گرو کلمه توحید می‌داند. توحید نه تنها در اسلام بلکه در تمام ادیان الهی از باب اینکه «أَنْعَبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱ از جایگاه بالایی برخوردار است. به همین دلیل تبعات و الزامات آن بسیار است. در قرون اخیر، فردی به نام محمد بن عبدالوهاب، با تعریف خاص خود از توحید، بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرد و خون‌های بسیاری را ریخت. در عصر حاضر نیز شاهدیم که گروهی دیگر به نام «سلفیه جهادی» با تعریفی دیگر از توحید، اقدام به تکفیر مسلمانان و جهاد علیه آنها می‌کنند.

در این مقاله با بررسی و نقد افکار این دو گروه در باب توحید، به اشتراکات و افتراقات آنها می‌پردازیم، تا با منشأ گمراهی و خطایی که امروزه به اسم تکفیر و با سلاح جهاد به جان جهان اسلام افتاده است بیشتر آشنا شویم. بدین منظور، مطالب بر اساس چینش مبانی وهابیت، که برگرفته از کتاب کشف الشبهات ابن عبدالوهاب است بیان می‌شود، و پس از طرح تعریفی از توحید و اقسام آن نزد سلفیه وهابی و جهادی، به اختلافات آنها اشاره کرده، برای تنقیح روش شناسی وهابی‌ها و قطبی‌ها به توحید اسماء و صفات پرداخته‌ایم. سپس به توحید الوهی و ربوبی، که منشأ اختلافات این دو گروه است، می‌پردازیم و روشن می‌کنیم که گرچه توحید عبادی نزد هر دو گروه اهمیت خاصی دارد، دو گروه در مبانی اصلی خود با یکدیگر اختلافات عمده‌ای دارند، به این صورت که ابن تیمیه و سلفیان وهابی با تقسیم توحید به سه قسم و نسبت دادن توحید ربوبی به مشرکان جاهلی، وظیفه و هدف فرستادن پیامبران را در هدایت مردم به سمت توحید الوهی یا عبادی تعریف می‌کنند. لذا توحید ربوبی را برای مسلمان شدن کافی نمی‌دانند و در تلاش برای هدایت مردم به سمت توحید عبادی هستند، که این توحید بر اساس روش نقل‌گرایی و عمل به ظواهر است؛ برخلاف سلفیه قطبی، که قائل‌اند مشرکان جاهلی توحید ذاتی و توحید خالقیت داشتند و به وجود خدایی ایمان داشتند، ولی به توحید ربوبی که لازمه‌اش توحید عبادی است مشرک بودند، لذا خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم را به سمت مهم‌ترین خصوصیت توحید ربوبی، که حاکمیت خداوند است، هدایت کنند. بنابراین، به سلفیان وهابی، «توحید القبوری» و به سلفیان قطبی «توحید القصوری» می‌گویند که اشاراتی به طعنه‌های سید قطب به آنها در این باب شده است. سید قطب در باب توحید اسماء و صفات نیز با سلفیه وهابی به سبب تأویل نکردن آیات خداوند، مخالف است. لذا اگرچه هر دو گروه در هدایت مردم به سمت توحید عبادی مشترک‌اند ولی در مبانی و اصول خود در این باب بسیار با یکدیگر مخالف‌اند.

تعریف توحید

سلفیان وهابی و جهادی در تعریف توحید با یکدیگر اختلافی ندارند و توحید را به توحید عبادی تعریف کرده‌اند. محمد ابن عبدالوهاب و بسیاری از وهابیان، از جمله بن باز^۲ و ابن عثیمین، در تعریف توحید می‌گویند: «أَنْ التَّوْحِيدِ هُوَ إِفْرَادُ اللَّهِ بِالْعِبَادَةِ»^۳ و سید قطب می‌گوید: «توحید، اطاعت و پرستش خدای یگانه است بدون هیچ شریکی»^۴. ابن تیمیه

۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

۲. الدویش، عبدالله، جامع الفرید فی شرح کتاب التوحید، ص ۴۳؛ اقوال کسان دیگری چون ناصر السعدی، شیخ فوزان و آل الشیخ در این کتاب آمده است که می‌توان برای اطلاع بیشتر به آن رجوع کرد.

۳. عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۲۰.

۴. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۸۹.

نیز درباره حقیقت توحید می‌گوید: «التَّوْحِيدُ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي بَعَثَ بِهِ الْأَوْلِيَيْنَ وَالْآخِرِينَ».^۵ یا می‌گوید: «التَّوْحِيدُ هُوَ عِبَادَةُ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَنْ لَا تُعْبُدَهُ إِلَّا بِمَا أَحَبَّهُ وَمَا رَضِيَهُ».^۶ تقی‌الدین مقریزی به حقیقت توحید اشاره می‌کند و می‌گوید: «حقیقت توحید آن است که همه امور را از جانب خداوند تعالی ببیند و به واسطه‌ها توجهی نداشته باشد».^۷

اقسام توحید

سلفیان و هابی برای توحید تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه داده‌اند، که معروف‌ترین آنها تقسیم توحید به توحید الوهی و ربوبی و اسما و صفات است،^۸ که مشهور این تقسیم را از ابداعات ابن تیمیه می‌دانند.^۹ البته بن‌باز مدعی شده این تقسیم را در قرن چهارم ابن جریر طبری طرح کرده، اما وی هیچ سندی برای اثبات مدعای خود ارائه نکرده است.^{۱۰} ابن تیمیه در فتاوی کبری^{۱۱} و صنعانی در تطهیر الاعتقاد^{۱۲} آن را به دو قسم ربوبی و توحید طلب و سؤال که همان توحید الوهی است تقسیم کرده‌اند. ولی ابن تیمیه در رساله التدمریة خود آن را به سه قسم، که شامل توحید در اسما و صفات هم می‌شود، تقسیم کرده است.^{۱۳} بن‌باز درباره نحوه تقسیم توحید می‌گوید: «این تقسیم از استقرا و تأمل در کتاب و سنت گرفته شده است».^{۱۴}

سید قطب نیز در کتب خود به نحو منسجمی درباره اقسام توحید بحث نکرده است، ولی آنچه از سایر کلمات او به دست می‌آید این است که وی توحید را به دو بخش اصلی تقسیم کرده است: الف. توحید نظری؛ ب. توحید عملی. (که توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است؛ یعنی خدا را به یگانگی شناختن؛ و توحید عملی یعنی خود را در عمل یگانه و یک‌جهت و در جهت ذات یگانه ساختن)؛ و توحید نظری به سه قسم توحید در ذات و توحید در صفات و توحید در افعال تقسیم می‌شود و توحید عملی هم به سه قسم توحید در عبادت و توحید در اطاعت و توحید در استعانت تقسیم شده است.

توحید نظری: سید قطب ذیل سوره‌های متعددی، از جمله اخلاص و حدید، به توحید ذاتی اشاره می‌کند و معتقد است وجود خداوند یکی است و حقیقتی به جز حقیقت او نیست.^{۱۵} به همین دلیل می‌بینیم برخی معارضان سید قطب، به وی نسبت «وحدت وجودی» می‌دهند و حتی برخی به وی نسبت کفر هم داده‌اند.^{۱۶}

وی تمام صفاتی را که به حقیقت الوهیت مربوط می‌شود از قبیل وحدانیت، قدرت، سرمدیت، تدبیر و... را تغییرناپذیر و مختص خداوند می‌داند و کسی را در آنها شریک نمی‌خواند.^{۱۷} وی صفات سلبیه را جزء صفات خداوند نمی‌داند، چراکه

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۷، ص ۱۶۳.

۶. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۸.

۷. مقریزی مصری شافعی، احمد ابن علی، تجرید التوحید المفید، ص ۵۱.

۸. بیشتر علمای سلفی امروز نیز همین تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند. برای توضیح بیشتر نک: ابن عثمان، محمد، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۴؛ آلبنی، ناصر الدین، موسوعة آلبنی، ج ۲، ص ۷۱؛ بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی بن باز، ج ۶، ص ۲۱۵؛ آل‌بوطامی، احمد بن حجر، عقائد السلفية بادلها الثقليّة والعقليّة، ج ۱، ص ۲۴.

۹. دوخی، یحیی عبد الحسن، منهج ابن تیمیه فی التوحید، ص ۹۵.

۱۰. به نقل از سایت جامع فتاوی اهل سنت: <http://islampp.com/?id=144&ftwid=16675>

۱۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۲۴۹.

۱۲. راجعی، عبدالعزیز بن عبدالله، توفیق رب العباد فی شرح تطهیر الاعتقاد عن ادران الالحاد صنعانی، ص ۳۱.

۱۳. ابن تیمیه، رسالة التدمریة، اسماء و صفات، ج ۱، ص ۷.

۱۴. بن باز، عبدالعزیز ابن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۶، ص ۲۱۵.

۱۵. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۰۲.

۱۶. برای اطلاع بیشتر نک: المدخلی، ربیع اضواء اسلامية علی عقيدة سيد قطب، ص ۶۶؛ عبدالمجید، احمد، «سید قطب بین مؤیدیه و معارضیه»، ص ۷.

۱۷. قطب، سید، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، ص ۸۱.

معتقد است صفات کمالی سلب شدنی نیست.^{۱۸} وی معتقد است تمام صفات کمالی خداوند، از جمله قدرت مطلق، قیومیت، حاکمیت، مالکیت و... فقط از آن خداست که از حقیقت واحدی به نام حقیقت الوهیت سرچشمه می‌گیرد.^{۱۹} یکی از مهم‌ترین صفات خداوند، صفت ربوبیت است که واژه «رب» به اعتقاد مفسران پیوندی ناگسستنی با تمام معارف قرآن دارد و مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنها با دشمنان در توحید ربوبی است.^{۲۰} سید قطب، «رب» را چنین تعریف کرده که «رب» به معنای مالکی است که تصرف در همه امور مملوک خود را دارد تا آنها را اصلاح و تربیت کند.^{۲۱} سید قطب توحید فاعلی خداوند را نشئت گرفته از حقیقت وجودی او می‌داند. بنابراین، غیر او هیچ فاعلی در این وجود نیست.^{۲۲} وی تصریح می‌کند که روند آیات قرآنی چنان است که می‌خواهد همه کارها را به خداوند برگرداند.^{۲۳} **توحید عملی:** سید قطب به توحید عملی بسیار اهمیت داده است، به طوری که توحید نظری را بدون توحید عملی، اصلاً توحید نمی‌داند و آن را شرک می‌خواند.^{۲۴} وی هر نوع اطاعت و استعانتی را که به غیر خدا باشد، اطاعت از طاغوت قلمداد می‌کند و آن را از مصادیق جاهلیت قرن بیستم می‌خواند.^{۲۵} بنابراین، مراتب توحید از نظر سید قطب را می‌توان در تمام مراحل توحید یافت. وی برای پیوند توحید نظری به توحید عملی، بر صفات حاکمیت و سلطنت خداوند بر این عالم بسیار تأکید می‌کند و معتقد است اله واحد است و فاعل فقط اوست، لذا حاکم و سلطان فقط اوست و فقط او باید اطاعت و پرستش شود.^{۲۶}

توحید اسماء و صفات در اندیشه سلفیه وهابی و جهادی

از آنجایی که سلفیه وهابی، در روش‌شناسی خود نقل‌گرا هستند و از طرفی در حوزه معرفت‌شناسی خود فقط ظاهرگرایند، در صفات خبریه خداوند قائل به تجسیم می‌شوند.^{۲۷} از این رو کلمات علمای سلفیه وهابی، مخصوصاً رهبر فکری آنها ابن تیمیه، در این باب بوی تشبیه و تجسیم می‌دهد، اگرچه مدعی انکار تجسیم و تشبیه شده‌اند،^{۲۸} یا همچون شهرستانی آن را مختص به عقاید یهود می‌دانند.^{۲۹} ولی تجسیم و تشبیه در کتب خود آنها آن قدر واضح و روشن است^{۳۰} که تقی‌الدین سبکی از علمای شافعی وقتی کتاب منهاج السنة ابن تیمیه را دید گفت: «ابن تیمیه در این کتاب می‌خواهد مذهب حشویه را که فقط به ظواهر قرآن تمسک کرده‌اند و معتقد به تجسیم هستند اثبات کند».^{۳۱} حتی سلفیان معاصری

۱۸. همان، ص ۱۵۸.

۱۹. همو، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲۱. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۳.

۲۲. همان، ج ۶، ص ۴۰۰۲.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲۵. قطب، سید، معالم فی الطريق، ص ۸۳.

۲۶. همو، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲۷. علی‌زاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت: مبانی اعتقادی، ج ۱، ص ۴۱.

۲۸. ابن تیمیه در بسیاری از کتب خود دلایل فراوانی برای عدم تشبیه یا تجسیم خداوند ذکر می‌کند، از جمله: شرح العقیلة الاصفهانیة، ج ۱، ص ۲۵ و ۷۴؛ رسالة التدمریة، ص ۲ و ۲۰؛ بیان التلبیس الجهمیة، ج ۱، ص ۳۲۰ و ج ۳، ص ۴۸۷ و ج ۵، ص ۴۳؛ مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۱۲۶ و ج ۳، ص ۲۵.

۲۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۷.

۳۰. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۲، ص ۷۵؛ همو، درء التعارض بین العقل والنقل، ج ۶، ص ۳۴۲؛ همو، مجموعه فتاوی، ج ۶، ص ۲۶۹.

۳۱. همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، مقدمه مصحح، ج ۱، ص ۱۰۹.

همچون حمیری می‌گویند ابن تیمیه با صراحت جسمیت را اثبات کرده است و نیز جهت و حد و مکان و صوت و کیف و دیگر عوارض جسمیت را بر خداوند ثابت می‌داند.^{۳۲}

بنابراین، سلفیان وهابی در توحید اسماء و صفات، دچار تناقضات فراوانی شده‌اند، چراکه از یک طرف نتیجه روش شناسی آنها منتهی به تجسیم و تشبیه می‌شود، و از طرفی هم در احادیث و آیات فراوانی چون آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^{۳۳} این مطلب را رد می‌کنند. یا از یک طرف درباره صفات خداوند می‌گویند اوصاف برای خداوند ثابت است؛ «من غیر تکلیف و لا تمثیل و من غیر تحریف و لا تعطیل».^{۳۴} ولی وقتی به آیات صفات خبری می‌رسند می‌گویند «الکیف مجهول والايمان به واجب والسؤال عنه بدعة»^{۳۵} و خود ابن تیمیه ادعا می‌کند چنین سخنانی در میان ائمه سلفشان بسیار بوده است^{۳۶} و آنها علم به کیفیت صفات خداوند ندارند و فقط خود خداوند به آنها علم دارد و به او واگذار می‌کنند. این تناقضات موجب شده است ابن تیمیه از یک طرف حکم عدم جواز تمثیل و تشبیه صفات و افعال خداوند به مخلوقات را بدهد^{۳۷} و از طرفی هم خودش خداوند را به مخلوقات تشبیه کند.^{۳۸}

سلفی‌های وهابی عربستان، مخصوصاً ربیع المدخلی، سید قطب و سلفیان قطبی را متهم به تعطیلی در صفات خداوند تعالی می‌کنند و عقاید آنها را تشبیه به جهمیه می‌کنند،^{۳۹} ولی به نظر می‌رسد خود آنها در این وادی بیشتر غوطه‌ورند تا قطبی‌ها، چراکه با بررسی کتب سید قطب و روش وی در تفسیر آیات قرآن، واضح است که وی اگرچه در روش‌شناسی خود قائل به نقل‌گرایی است نه عقل‌گرایی و به شدت با فلسفه و کلام مخالف است^{۴۰} ولی در عین حال قطبی‌ها تفکر و تدبر منطقی را جایز، بلکه از راه‌های رسیدن به معارف قرآن می‌دانند؛ چراکه قرآن، تعقل و وجدان را در آن واحد مخاطب خود قرار داده است.^{۴۱} روش سید قطب در تفسیر قرآن به گونه‌ای است که می‌کوشد با کمک کشفیات علمی، مفاهیم آیات قرآنی را توسعه دهد و در پرتو دانش نو زوایای بیشتری از قرآن را بنگرد.^{۴۲} وی، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف می‌گوید:

توحید اسلامی بر این است که بشر به ذات خداوند و کیفیت افعال او راه ندارد، چراکه بشر حق ندارد از خداوند شکل و صورتی را ترسیم کند؛ زیرا اندیشه‌های بشری، زائیده حدود و ثغور محیطی است که خود بشر در آن می‌زیسد، و مسائل خود را از چیزهایی استخراج و استنباط می‌کند که درباره او موجود است، از آنجا که چیزی همانند و هم‌سان خداوند تعالی نیست، دیگر اندیشه بشری درباره پدید آوردن صورت و شکل معینی از ذات خداوند درمی‌ماند. و معلوم است که درباره تصور کیفیت افعال خداوند هم هیچ‌گونه کاری از اندیشه بشری ساخته نیست و آنچه برای انسان امکان‌پذیر است اندیشیدن درباره پدیده‌های پیرامون او است.^{۴۳}

۳۲. حمیری، عیسی بن عبدالله، تصحیح المفاهیم العقیده، ص ۱۳۱.

۳۳. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱.

۳۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۱۴۱ و ج ۵، ص ۱۹۱.

۳۵. همان، ج ۳، ص ۵۸ و ج ۳، ص ۱۶۷ و..

۳۶. همان، ج ۳، ص ۵۸.

۳۷. همان، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳۸. در این باب کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است، از جمله: خدای وهابیت اثر سید مجتبی عصیری، و مقاله «دیدگاه وهابیت درباره حد و مکان برای خداوند و نقد و بررسی آن»، اثر رحمت‌الله ضیایی.

۳۹. مدخلی، ربیع، اضواء اسلامیة علی عقیده سید قطب، ص ۱۷۷؛ همو، النظرات فی کتاب التصوير الفنی فی القرآن، ص ۱۱.

۴۰. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۷۰.

۴۱. قطب، محمد، رکائز الايمان، ص ۲۰ و ۴۳.

۴۲. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۹۶.

لذا در تفسیر آیه «اَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»^{۴۴} می‌گوید: «استوی علی العرش یعنی استقرار بر تخت سلطنت، کنایه از مقام سیطره والای ثابت و استوار است به زبانی که مردمان آن را می‌فهمند و معانی و مفاهیم آن را به تصویر می‌کشند».^{۴۵} وی در سوره رعد این آیه را کنایه از بزرگی و والایی خداوند می‌گیرد؛^{۴۶} و در خصوص آیه «يُدَّاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^{۴۷} می‌گوید: «در اینجا دست رسول خدا به منزله دست خداست که بالای سر بیعت‌کنندگان است و این به معنای این است که خداوند در تمام احوالات حاضر و شاهد بیعت آنهاست»؛^{۴۸} یا در آیه ۴۲ سوره قلم که می‌فرماید: «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ...» می‌گوید: «کشف ساق در عرب کنایه از شدت سختی و اندوه و غم است».^{۴۹}

برخی از قطبی‌ها، همچون محمد قطب یا سلمان العوده، قائل به تأویل صفات خبری خداوند نیستند. آنها معتقدند باید به آنچه خداوند خود به آن صفات خبر داده ایمان آورد و نباید آنها را تأویل کرد؛ چراکه تأویل در شأن بشر محدود نیست تا بتواند تأویل کند؛ و معتقدند همان صفات ظاهری که در قرآن بیان شده حقیقی است و مخصوص خداوند تعالی است، ولی باید توجه داشت که آنها را نباید با صفات بشری تشبیه کرد؛ چراکه بشر عاجز و ضعیف و محدود و ناقص است، ولی خداوند کامل و قادر، لذا فرمود: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ».^{۵۰}

بنابراین، در حوزه معرفت‌شناسی، سلفیه‌ها و نوسلفی‌ها^{۵۱} در توحید اسماء و صفات ظاهرگرایی است، اما سید قطب هرچند در روش‌شناسی نقل را بر عقل مقدم می‌کند ولی در صفات خبری خداوند قائل به تأویل است.^{۵۲}

توحید الوهی و توحید ربوبی و جایگاه آنها نزد سلفیه‌ها و هابی

آنچه نزد سلفیه‌ها و هابی یا جهادی بسیار مهم است و بیشتر مبانی آنها بر اساس آن بنا شده است، توحید الوهی یا عبادی است، چراکه خداوند تعالی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛^{۵۳} یا می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ».^{۵۴} ابن تیمیه در معنای اله می‌گوید: «اله همان چیزی است که قلب‌ها به خاطر حب و تعظیم و جلال و کرمش او را می‌پرستند، لذا اله به معنای مألوه که همان معبود است به کار رفته است».^{۵۵} محمد بن عبدالوهاب نیز اله را

۴۴. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳.

۴۵. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۶۲.

۴۶. همان، ج ۴، ص ۲۰۴۵.

۴۷. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۴۸. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۲۰.

۴۹. همان، ج ۶، ص ۳۶۶۷.

۵۰. قطب، محمد، رکانز الایمان، ص ۱۱۴؛ دروس شیخ سلمان العوده، بخش ۱۳۶.

۵۱. نوسلفی، نهضت دینی - سیاسی است که در دو دهه اخیر تکوین یافته است. نوسلفی‌گری شاخه‌ای از وهابیت است که به دلیل غلبه جنبه انتقادی آن نسبت به محافظه‌کاری سنتی وهابیت، توازن‌سته است مخاطبان خاصی را به ویژه در مقابله‌جویی با کشورهای سلطه‌جو و برخی اقتدارگرایی‌ها در برخورد با قدرت‌های داخلی به دست آورد؛ برای اطلاع بیشتر نک: نعیمیان، ذبیح‌الله، «جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر».

۵۲. برخی از سلفیان وهابی همچون ابن عثیمین نیز معتقدند ما دو نوع تأویل داریم. آنها قائل به تأویل مذموم نیستند. لذا در باب آیاتی چون «ید الله فوق ایدیهم» قائل به تأویل هستند؛ ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ همو، القوائد المثلی فی صفات الله و اسماء الحسنی، ص ۷۳.

۵۳. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۵۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۶؛ به آیه ۱۴ سوره فصلت یا آیه ۲۵ سوره انبیا هم می‌توان اشاره کرد.

۵۵. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۳، ص ۳۷۷؛ همو، اقتضاء صراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۸۷.

از مألوه به معنای معبود قلب‌ها گرفته است.^{۵۶} ابن‌قیم نیز، همچون استاد خود ابن‌تیمییه، معنا کرده است^{۵۷} و بن‌باز^{۵۸} و ابن‌عثیمین^{۵۹} نیز به معنای معبود محبوبی می‌گیرند که قلب‌ها به خاطر حب و عظمتش سر به خضوع افکنده‌اند. سلفیان وهابی معتقدند همه انسان‌ها، اعم از مشرکان و غیر آنها در حوزه توحید ربوبی موحدند و برای اثبات آن دلایلی را ذکر می‌کنند.^{۶۰} آنها معتقدند پیامبران صرفاً برای دعوت به توحید الوهی مبعوث شده‌اند.^{۶۱} لذا توحید ربوبی به تنهایی مانع از کفر کسی نمی‌شود.^{۶۲} ابن‌تیمییه در استدلال برای این مطلب می‌گوید: اولاً مقصود از توحید در اسلام توحید عبادت است؛ چراکه خداوند با کلمه شهادت (لا اله الا الله) توحید عبادی را قصد کرده که دربرگیرنده دو اصل در اسلام است: ۱. فقط تسلیم در برابر خداوند تعالی؛ ۲. تسلیم بودن در برابر خداوند باید خالی از هر گونه شرکی باشد؛^{۶۳} ثانیاً توحید الوهی دربرگیرنده توحید ربوبی است، ولی توحید ربوبی شامل توحید الوهی نمی‌شود.^{۶۴} وی در مجموع فتاوی خود در ابتدا اقرار همه مردم را به توحید ربوبی، یک امر ضروری و بدیهی می‌خواند و می‌گوید تمام موجودات ممکن‌الوجود به ناچار برای وجودشان نیاز به غیر دارند؛ چراکه آنها فقیرند، لذا باید واجب‌الوجودی که بی‌نیاز از غیر باشد، وجود داشته باشد تا این ممکن‌الوجود به وجود آید، و این معانی خود دلالت بر توحید ربوبی می‌کند. سپس درباره توحید الوهی می‌گوید توحید الوهی، توحید واجب و کاملی است که قرآن به خاطر آن نازل شد؛ به خاطر وجوهی که یکی از آنها این است که تمام متحرکات عالم هستی (که در حال عبادت خداوند هستند) به ناچار باید دارای یک حرکت ارادی باشند و این حرکت ارادی نیاز به یک مرادی دارد که همان خداست، و این مراد نمی‌تواند خودش یا کسی که مثل خودش فقیر و محتاج است باشد، پس الهی که مراد است اگر رب نباشد نمی‌تواند معبود باشد، و کسی که رب و خالق نباشد نمی‌تواند معبود مطلوب و مراد برای غیر باشد، پس اثبات الوهیت موجب اثبات ربوبیت هم می‌شود و نفی ربوبیت باعث نفی الوهیت نیز می‌شود، زیرا توحید الهی علت غایی است که مستلزم بدایت و آغازی است که علت فاعلی است. وی پس از ذکر این دلایل عقلی، برای رفع شبهه (که ابن‌تیمییه مخالف دلایل عقلی است) می‌گوید: «توحید ربوبی و الوهی هر یک از آنها بالضرورة معلوم هستند».^{۶۵}

ارتباط بین توحید ربوبی و عبادی

با توجه به سخنانی که از ابن‌تیمییه گذشت، به وضوح ارتباط بین توحید الوهی و ربوبی روشن می‌شود. وی می‌گوید: اگرچه الوهیت، ربوبیت را در بر می‌گیرد و توحید الوهی لازمه‌اش توحید ربوبی است، و یکی از آن دو به صورت انفرادی دیگری را در بر می‌گیرد، ولی این باعث نمی‌شود که در صورت اقرار فقط دلالت بر همان معنای اختصاصی خود که فقط ربوبیت یا الوهیت است بکنند، مثل کلام خداوند تعالی که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾﴾؛ یا می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ که بین دو اسم «اله» و «رب» جمع شده است، پس «الإله» همان معبودی است که

^{۵۶}. موسوعة ابن‌عبدالوهاب، ج ۸، ص ۳۵.

^{۵۷}. ابن‌قیم جوزی، طریق الهجرة، ص ۴۷۳؛ همو، اغانة اللفهان، ج ۱، ص ۲۷.

^{۵۸}. بن‌باز، عبدالعزیز، مجموعه فتاوی بن‌باز، ج ۶، ص ۲۱۷.

^{۵۹}. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ابن‌عثیمین، ج ۵، ص ۱۸، ج ۸، ص ۲۷؛ همو، تفسیر، ج ۲، ص ۵ ذیل سوره فاتحه.

^{۶۰}. برای اطلاع بیشتر نک: علی‌زاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی، ج ۲، فصول ۶ و ۷؛ عابدی، احمد، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، ص ۹۵.

^{۶۱}. ابن‌تیمییه، احمد، درء التعارض، ج ۹، ص ۳۴۴؛ همو، الاستقامة، ج ۱، ص ۱۸۰، ج ۲، ص ۳۱.

^{۶۲}. همو، مجموعه رسائل، ج ۵، ص ۱۲۹.

^{۶۳}. همو، اقامة الدلیل، ج ۲، ص ۱۰۰.

^{۶۴}. همان، ج ۳، ص ۴۵۲.

^{۶۵}. ابن‌تیمییه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۷.

مستحق پرستیدن است، و «الرَّبُّ» همان کسی است که بندگان را تربیت می‌کند و درباره او تدبیر می‌کند، پس عبادت به اسم الله و درخواست و سؤال به اسم «رَبِّ»، تعلق دارد. بنابراین، عبادت غایت است برای کسی که عالم برای او خلق شده و توحید الوهی همان غایت است.^{۶۶}

بنابراین، سلفیه وهابی معتقدند پیامبران برای توحید الوهی مبعوث شده‌اند و نسبت بین ارتباط توحید الوهی و توحید ربوبی، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که توحید ربوبی کفایت از توحید الوهی نمی‌کند، و اگر کسی فقط قائل به توحید ربوبی باشد، دلیل بر مسلمان بودنش نیست، ولی توحید الوهی بیانگر توحید ربوبی است، چراکه توحید ربوبی به منزله علت فاعلی است نسبت به توحید عبودی که علت غایی محسوب می‌شود و از این نکته چنین استفاده می‌کنند، پس کسانی که از قبور و اموات تبرک یا شفاعت و توسل می‌جویند مشرک و کافرند؛ چراکه در توحید عبادی دچار شرک شده‌اند.^{۶۷}

توحید الوهی و توحید ربوبی و جایگاه آنها نزد سلفیه جهادی

سید قطب نیز اله را به معنای معبود گرفته، در تفسیر کلمه «لا اله الا الله» می‌گوید:

مسلمانان معتقدند که لا اله الا الله یعنی لا معبود الا الله و لا خالق الا الله و لا رب الا الله و لا رازق الا الله ... و معتقدند که لا اله الا الله یعنی لا حاکم الا الله و لا مشرع الا الله و...^{۶۸}

وی نیز همچون سلفیه وهابی معتقد است انسان‌های پیشین موحد بوده‌اند،^{۶۹} اما نه در توحید ربوبی به گونه‌ای که وهابیت به آن قائل‌اند، بلکه از باب توحید در ذات یا توحید در خالقیت موحد می‌پندارد و معتقد است پیامبران برای دعوت مردم به توحید ربوبی^{۷۰} و عبادی^{۷۱} مبعوث شده‌اند و از آنجایی که بین توحید ربوبی و الوهی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، این دعوت منجر به دعوت به سوی توحید الوهی می‌شود.^{۷۲} وی معتقد است پیامبران همیشه برای بیرون کشیدن سلطه غصبی از دست طاغوت‌ها و برگرداندن حاکمیت به صاحب شرعی و قانونی خود، یعنی خداوند سبحان، جهاد می‌کرده‌اند.^{۷۳}

بنابراین، به نظر سید قطب، مدار تبلیغ پیامبران بر محور «توحید ربوبی» است و برخی معارف دینی که از مقوله جهان‌بینی است، فقط ثمره علمی دارد، اما برخی دیگر دارای ثمره عملی است. اعتقاد به وجود «واجب الوجود» و «توحید خالقیت» از قسم اول است. از این رو و ثبوت حجاز از پذیرش توحید خالق‌ی ابایی نداشتند. آنها می‌گفتند: جهان را «الله» آفریده، ولی پس از آفرینش، با آن کاری ندارد و انسان نیز در مقابل او پاسخگو نیست. آنها گرچه ربوبیت مطلق خدا را نسبت به مجموع جهان می‌پذیرفتند، اما ربوبیت خاص، مانند «رَبِّ الانسان» و «رَبِّ الأرض» را نمی‌پذیرفتند و آن را به بت‌ها، ستارگان یا قدیسان بشر نسبت می‌دادند و برای آنها مظاهر و مجسمه‌هایی می‌ساختند و برای دست‌یابی به شفاعتشان، مظاهر آنها را می‌پرستیدند.^{۷۴}

۶۶. همو، مجموع فتاوی، ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ صالح بن فوزان در کتاب الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ص ۳۵ نیز همین سخنان را توضیح داده است.

۶۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات، ص ۳۰؛ ابن تیمیه، احمد، مجموعه التوحید، ص ۷؛ همو، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۷.

۶۸. قطب، سید، خصائص التصور الاسلامی، ص ۲۰۵؛ قطب، سید، معالم فی الطریق، ص ۱۹.

۶۹. همو، فی ضلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۰۴، ذیل آیه ۸۷ سوره اعراف.

۷۰. همان، ج ۴، ص ۱۸۴۵.

۷۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۴۱.

۷۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۵۲.

۷۳. همان، ج ۴، ص ۱۸۵۲.

۷۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۲.

بنابراین، پذیرش خالقیت و ربوبیت مطلق خدای سبحان نسبت به جهان هستی آسان است، اما پذیرش ربوبیت خاص است که انسان را در برابر رب خود مسئول می‌کند و او را به اطاعت وا می‌دارد.

ارتباط بین توحید الوهی و ربوبی

بدین ترتیب سید قطب خضوع و خشوع و پرستش خدای یگانه را در ربوبیت خداوند برای انسان‌ها جلوه‌گر می‌داند.^{۷۵} به نظر وی، برخی شئون ربوبیت، همچون تدبیر، سلطه، قدرت، تشریح، و حکومت خداوند منجر به توحید الوهی می‌شود؛ چراکه خداوند باید معبودی باشد که این جهان هستی را دارا باشد و آن را اداره کند و امور آن را بچرخاند. اگر از گرداندن و اداره کردن این جهان ناتوان باشد، نباید پروردگار انسان‌ها باشد و فرمانروایی کند.^{۷۶}

سید قطب تجسم ربوبیت خداوند را در خلقت انسان از نیستی به هستی و از قدرت قضا و قدر او در عالم هستی می‌داند، که زندگی بشر را هدایت می‌کند. وی نحوه ارتباط توحید ربوبی با الوهی را چنین بیان می‌کند و می‌گوید:

به همین منوال، سلطه و قدرت خداوند در اعتقاد به ربوبیتش بر این انسان مجسم می‌شود، آن هم در زندگی عملی و واقعیت زندگی بیرونی او که باید برابر با شریعت و فرمان خداوند باشد، و عمل انسان به قوانین خداوند هم در انجام دادن شعائر و مراسم پیدا و هویدا می‌گردد... اینها همه یک دسته و یک بسته‌اند. نباید از یکدیگر جدا و تفکیک شوند. اگر جدا و تفکیک شوند شرک خواهد بود؛ شرکی که پرستش دیگران با خداوند یا فقط پرستش دیگران است.^{۷۷}

بنابراین، سید قطب تشریح و حاکمیت و سلطنت را از شئون ربوبیت می‌داند، و با بیان برخی افعال خداوند، چنین نتیجه می‌گیرد که اینها برهانی است بر اینکه ربوبیت و حاکمیت و سلطنت فقط از آن اوست.^{۷۸} وی می‌گوید:

پروردگار یگانه، برای همه انسان‌ها است و همو است که برای همه به طور یکسان قانون وضع می‌کند و به الوهیت مربوط است، و او مظهر الوهیت در زندگی انسان‌ها است، و درست نیست که هیچ انسانی برای خود ادعای مقام الوهیت کند، و انسان‌ها باید با خضوع و اطاعت و فرمان برداری فقط به خداوند رو کنند.^{۷۹}

سید قطب برای قرار دادن تشریح از شئون الوهیت یا ربوبیت به آیاتی از قرآن استناد می‌کند و می‌گوید:

فرعون ادعای الوهیت معنا نمی‌کرد که او آفریدگار جهان و گرداننده آن است، یا اینکه ادعا کند که او در جهان اسباب و علل هستی، سلطه و قدرتی دارد. بلکه او ادعای الوهیت بر قوم ذلیل و حقیر خود بدین معنا داشت که او فرمانروای این ملت با شریعت و قانون خود است، و با اراده و فرمان او کارها انجام می‌گیرد و امور برآورده می‌شود، این ادعا را دارد. لذا هر فرمانده و فرمانروایی که با شریعت و قانون خود حکومت کند، و با اراده و فرمان او کارها انجام گیرد، معنای لغوی و واقعی ربوبیت است. مردمان در مصر فرعون را پرستش نمی‌کردند، بدین معنا که مراسم و شعائر عبادی را برای او انجام دهند. هم مردمان مصر و هم فرعون آلهه و معبودهایی داشتند که آنها را پرستش می‌کردند، همان‌گونه که از سخن اشراف و درباریان فرعون پیدا و هویدا است: «وَيَذَرِكْ وَالْهَيْتِكِ».^{۸۰}

بنابراین، به نظر سید اگر فرعون ادعای ربوبیت یا الوهیت کرد از باب وضع قانون و ادعای حاکمیت بر مردم بوده است نه از باب اینکه خالق کون و هستی بوده باشد. وی در باب شرک مشرکان می‌گوید:

مسئله الوهیت، محل انکار مشرکان نبود، به این معنا آنها معترف بودند که خداوند تعالی روزی‌دهنده، زنده‌کننده، ... و گرداننده جهان هستی است و بر هر چیزی توانا است، ولی این اعتراف آنها مقته ضیای خود را به دنبال نداشت، چراکه از

^{۷۵}. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵۳.

^{۷۶}. همان، ج ۴، ص ۱۹۸۹.

^{۷۷}. همان، ج ۳، ص ۱۳۰۸.

^{۷۸}. همان، ج ۳، ص ۱۲۲۳.

^{۷۹}. همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

^{۸۰}. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۷؛ تورا و معبودهای تورا را کنند.

^{۸۱}. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۵۳.

مقتضیات اعتراف به الوهیت یزدان - با این صفات و خصالی که گذشت - این است که در زندگانی ایشان ربوبیت فقط متعلق به خدا باشد و فقط خدا پرستش شود، و برای جز او بندگی و کرنش نشود و نباید در همه امور زندگانی خود جز او را حاکم و قاضی بکنند و فرمانروا بدانند.^{۸۲} لذا می فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾^{۸۳}

بنابراین، سید قطب مسئله اساسی در مبحث توحید را توحید ربوبی می داند؛ توحیدی که شامل حاکمیت و قانون گذاری و تشریح می شود و از مقتضیات رسیدن به توحید الوهی است، و الوهیت به معنای اثبات وجود خدا در فطرت تمام انسان ها نهفته شده و جای هیچ بحث و جدالی نیست، ولی توحید الوهی به معنای اینکه فقط باید او را پرستش و عبادت کرد از مقتضیات توحید ربوبی و حاکمی است که اگر آنها اثبات شد، توحید الوهی نیز خود به خود اثبات می شود.^{۸۴}

دیدگاه سید قطب درباره سلفیان وهابی

سید قطب معیار اسلام و جاهلیت را فقط بی دینی و خدا شناسی نمی داند، بلکه به نظر او معیار، حاکمیت و سلطنت است، و اینکه این حاکمیت باید از آن چه کسی باشد؛ و معتقد است برای این دو منظور، اسلام در مکه به این صورت وارد شد، به طوری که در ابتدا عقیده را پدید آورد و کاری به نظام حکومتی و قانون و قانون گذاری نداشت تا عقیده ها را در دل ها ثابت و استوار کند که حاکمیت فقط از آن خداوند است و بس! و هنگامی که این عقیده در مکه به ژرفای دل های گروه مسلمانان رسید، خداوند تعالی در مدینه برای ایشان میسر فرمود که کسار و بار عقیده را عملاً بردست گیرند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند.^{۸۵}

وی در اعتراض به تفکر سلفیان وهابی می گوید:

برخی بیرون رفتن از زیر بار مسئله حاکمیت را بیرون شدن از دین نمی شمارند، همچنان که بیرون رفتن از زیر بار عقیده یا عبادت را بیرون رفتن از دین می شمارند. در صورتی که این آیین جدایی عقیده و عبادت و شریعت را از یکدیگر به رسمیت نمی شناسد و نمی پذیرد. این دوری و جدایی میان حاکمیت و دین، به وسیله دستگاه های آزموده استعمارگران با تلاش قرن های طولانی پدیدار شده است تا مسئله حاکمیت بدین شکل حیرت انگیز و تأسف آور در آمده است. حتی کار بدان جا کشیده شده که در حس و شعور سرسخت ترین طرفداران این آیین نیز حاکمیت و دین از همدیگر جدا به شمار می آید!^{۸۶}

وی به طعنه های خود به سلفیه وهابی ادامه می دهد و می گوید:

کسانی که بت پرست را مشرک می دانند، ولی کسی را که از حکومت طاغوت، داوری می طلبد مشرک نمی دانند، این چنین کسانی قرآن را نمی خوانند، و سرشت این آیین را نمی دانند... بهتر است قرآن را آن چنان بخوانند که خداوند آن را برای مردمان نازل فرموده است، و دست کم این فرموده خداوند را پیش چشم دارند و با دقت لازم بخوانند و معنای آن را بدانند: ﴿وَإِن أَطَعْتُمْهُمْ إِنَّكُمْ لَشُرِكُونَ﴾^{۸۷}

وی به تعصب های نابجای آنها اشاره می کند و به این تعصب جانبدارانه آنها، که به اوضاع جاهلی امروز گواهی ضمنی می دهند انتقاد می کند؛ چراکه این اعمال ناخود آگاه شهادت می دهند که آیین اسلام در چنین جامعه ای حاکم است و قوانین و مقررات آن اجرا می شود و تنها کم و کاستش این است که چنین چیزهای مخالفی تصحیح شود، در صورتی که این آیین کاملاً از «وجود» و حضور در جامعه، دور نگاه داشته شده و مطرود گشته است؛ چراکه در یک نظام و سیستم

^{۸۲}. همان، ج ۳، ص ۱۷۶۳.

^{۸۳}. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳؛ این خدا است که صاحب و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، نه دیگری را.

^{۸۴}. همان، ج ۳، ص ۱۸۲۳.

^{۸۵}. همان، ج ۲، ص ۱۲۱۶.

^{۸۶}. همان، ج ۳، ص ۱۱۹۷.

^{۸۷}. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۱؛ اگر از آنان اطاعت کنید بی گمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.

حکومتی، و در اوضاع و احوال مردمان، تا قوانین و حاکمیت خداوند مجسم و پدیدار نباشد، اسلام دور و مطرود خواهد بود.^{۸۸}

بررسی و نقد

عمده اشکال بر سلفیه وهابی در دو مقوله روش‌شناسی و معناشناسی آنها قابل بررسی است، به طوری که در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است، که بیان آنها از توان این مقاله خارج است؛ و روشن است که اشکالات افکار سلفیه قطبی در زمینه این دو مقوله کمتر از اشکالات سلفیه وهابی است، ولی اشکال عمده‌ای که بر سید قطب وارد است این است که وی چون ابوالاعلی مودودی^{۸۹} صفت حاکمیت خداوند را دایره مدار صفاتی چون الوهیت و ربوبیت قرار داده، به طوری که اگر کسی در آن تصرف کند، مثل آن است که در الوهیت خداوند تصرف کرده است، بدین معنا که اگر کسی از حاکمی اطاعت کند، به منزله این است که او را پرستش کرده، در حالی که چنین نیست؛ چراکه صفت حاکمیت قابل واگذاری است، برخلاف صفت الوهیت، لذا نمی‌توان این دو را لازم و ملزوم یکدیگر دانست.^{۹۰}

در هر صورت اشکال عمده‌ای که بر هر دو اندیشه جاری است و به اختصار به آن پرداختیم، عکس‌العمل خشک و غیر واقع‌بینانه این دو گروه نسبت به اعمال ظاهری مسلمانان است، به طوری که به حسب آن و با توجه به نظریه‌ها و اعتقادات پیش‌فرض خود حکم به اسلام یا کفر افراد می‌کنند، و از همین نگاه اشکال دیگری که بر این دو اندیشه مترتب می‌شود، تعمیم واژگان توحید و شرک به اسلام و کفر است که هر موحدی را مسلمان و هر مشرکی را کافر می‌پندارند؛^{۹۱} چراکه آنها ظاهرگرایی را از حالت متنی به حالت عملی تعمیم دادند، بدین معنا که در ابتدا متون را به معنای ظاهر آن حمل می‌کردند و از تأویل و تعقل درباره آن نهی می‌کردند و از طرفی همین امر را در اعمال انسان‌ها تعمیم دادند، به طوری که عمل انسان‌ها را به ظاهر آن حمل کردند و باطن و نیت انسان‌ها را به ورطه فراموشی نهادند، و عقل خویش را به کار نگرفتند که این امر باعث تکفیر بیشتر مسلمان‌های جهان شده است.

نتیجه

سلفیان وهابی و جهادی گرچه در اصل و معنای توحید و برخی مبانی توحیدی، مثل موحّد دانستن مشرکان، با یکدیگر مشترک‌اند، ولی در بسیاری دیگر از مبانی اصلی، چون اقسام توحید یا موحّد بودن مشرکان در توحید ربوبی یا الوهی و خالقیت، یا ملاک توحید و شرک، با یکدیگر اختلاف دارند، همان‌طور که این دو گروه گرچه در مبحث روش‌شناسی، با یکدیگر موافق‌اند ولی در حوزه معرفت‌شناسی سلفیان وهابی ظاهرگرا هستند، ولی سلفیان جهادی، قائل به تأویل هم شده‌اند. بنابراین، در حوزه معنای شناسی هم با یکدیگر مخالف‌اند؛ چراکه وهابی‌ها باید ملتزم به تجسیم شوند، برخلاف قطبی‌ها که تفسیری متفاوت از صفات خبری خداوند تعالی دارند. بر این اساس، رویکرد سلفیه وهابی در توحید «توحید القبوری» و سلفیه جهادی «توحید القصوری» است.

^{۸۸} همان، ج ۳، ص ۱۲۱۵.

^{۸۹} مودودی، ابوالاعلی، مرزهای عقیده، ص ۷۱ و ۷۲.

^{۹۰} رجبی، حسین، دیده‌ها و دریافت‌ها، ص ۱۵۹.

^{۹۱} که نمود این کلام در نسبت شرک به شیعیان بیشتر احساس می‌شود.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه، سید رضی، قاهره- بیروت: بی نا، ١٤٢٥ق.
٣. ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم، اقامه الدلیل، بی جا: مکتبه الشامله، بی تا.
٤. _____، اقتضاء صراط المستقیم، تحقیق: ناصر عبد الکریم، بیروت: بی نا، ١٤١٩ق.
٥. _____، الاستقامه، مدینه: نشر دانشگاه محمد بن سعود، ١٤٠٣ق.
٦. _____، بیان التلبیس الجهمیة، عربستان: مجمع ملک فهد، ١٤٢٦ق.
٧. _____، درء التعارض بین العقل والنقل، مدینه: نشر دانشگاه محمد بن سعود، ١٤١١ق.
٨. _____، رساله التدمریة، ریاض: العبیکان، ١٤٢١ق.
٩. _____، شرح العقیده الاصفهانیة، بیروت: مکتبه العصریة، ١٤٢٥ق.
١٠. _____، مجموع فتاوی و رسائل، عربستان: مجمع ملک فهد، ١٩٩٥م.
١١. _____، مجموعه التوحید، قاهره: مکتبه القیامه، بی تا.
١٢. _____، مجموعه الرسائل والمسائل، بی جا: نشر تراث العربی، بی تا.
١٣. _____، منهاج السنة فی نقض کلام الشیعة القدریة، مدینه: دانشگاه محمد بن سعود، ١٤٠٦ق.
١٤. ابن قیم جوزی، اغاثة اللهفان، بیروت: مکتبه الاسلامی، ١٤٠٨ق.
١٥. _____، طریق الهجرتین، قاهره: دار السلفیة، ١٣٩٤ش.
١٦. آل بوطامی، احمد بن حجر، عقائد السلفیة بادلتهما النقلیة والعقلیة، قطر: دار الکتب القطریة، بی تا.
١٧. البانی، ناصر الدین، موسوعة البانی، صنعاء: بحوث والدراسات الاسلامیة، ١٤١٣ق.
١٨. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله، مجموع فتاوی و مقالات بن باز، ریاض: دار القاسم، ١٤٢٠ق، در: www.alifta.com
١٩. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، ١٣٨٩ش.
٢٠. حمیری، عیسی بن عبد الله، تصحیح المفاهیم العقیدة فی الصفات الالهیة، قاهره: دار السلام، ١٩٩٨م.
٢١. دروس شیخ سلمان العوده، بخش ١٣٦، در: www.islamtoday.net
٢٢. دوخی، یحیی عبد الحسن، منهج ابن تیمیہ فی التوحید، تهران: مشعر، ١٣٩٠ش.
٢٣. دویش، عبد الله بن محمد بن احمد، الجامع الفرید فی الشرح کتاب التوحید، قاهره: دار ابن حزم، ٢٠٠٨م.
٢٤. راجحی، عبد العزیز بن عبد الله، توفیق رب العباد فی شرح تطهیر الاعتقاد عن ادران الالحاد صنعانی، ریاض: دار ابن جوزی، ١٤٣٠ق.
٢٥. رجبی، حسین، دیدهها و دریافتها، قم: نشر آثار نفیس، چاپ اول، ١٣٨٩ش.
٢٦. سایت جامع فتاوی اهل سنت: <http://islamp.com/?id=144&ftwid=16675>
٢٧. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر، الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة، ١٩٩٣م.
٢٨. صالح بن فوزان، الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ریاض: دار العاصمه، ٢٠٠٥م.
٢٩. ضیایی، رحمت الله، «دیدگاه وهابیت درباره حد و مکان برای خداوند و نقد و بررسی آن»، در: سراج منیر، ش ٣، ص ١١٣-١٤٦، ١٣٩٠ش.
٣٠. عابدی، احمد، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، قم: مشعر، ١٣٩٠ش.
٣١. عبدالمجید، احمد، «سید قطب بین مؤیدیه و معارضیه»، در: www.ikhwanonline.com
٣٢. عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، القوائد المثلی فی صفات الله و اسماء الحسنی، مدینه: دانشگاه اسلامی، ٢٠٠١.
٣٣. _____، شرح کشف الشبهات ابن عثیمین، عربستان: دار الثریا، ٢٠٠٥م.
٣٤. _____، مجموع فتاوی بن عثیمین، عربستان: دار الوطن، ١٤١٣ق.
٣٥. _____، تفسیر ابن عثیمین، ریاض: دار الثریا، ١٤١٣ق.
٣٦. عصیری، سید مجتبی، خدای وهابیت، قم: بوستان کتاب، ١٣٩١ش.
٣٧. علی زاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی، قم: آوای منجی، ١٣٩١ش.
٣٨. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، ١٤١٢ق.
٣٩. _____، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، بیروت: دار الشروق، بی تا.
٤٠. _____، خصائص التصور الاسلامی، بیروت: دار الشروق، ١٤١٨.
٤١. _____، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، قم: مرکز البحوث العالمیة، ١٣٨١ش.
٤٢. _____، معالم فی الطریق، قاهره: الاتحاد الاسلامی العالمی، بی تا.

۴۳. قطب، محمد، *رکائز الایمان*، در: www.tawhed.ws
۴۴. مدخلی، ربیع، *اضواء اسلامیہ علی عقیدہ سید قطب*، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۵. _____، *النظرات فی کتاب التصویر الفنی فی القرآن*، در: www.rabee.net
۴۶. مقریزی، احمد بن علی، *تجرید التوحید المفید*، ریاض: دار القبس، ۲۰۰۵ م.
۴۷. مودودی، ابوالاعلیٰ، *مرزهای عقیدہ*، ترجمہ: سید جواد ہشترودی، تہران: شرکت سهامی انتشار، ۱۹۰۳ م.
۴۸. *موسوعۃ ابن عبدالوہاب*، در: www.islamspirit.com